

بررسی تاثیر درآمدهای بالای نفتی بر توسعه کشور نروژ با استفاده از تحلیل عملکرد

سمانه سادات حسینی پودی ■ دانشگاه شهید اشرفی اصفهانی | منوچهر توسلی نائینی ■ دانشگاه اصفهان

چکیده

از جمله سئوالات مهمی که در سال‌های اخیر به‌وفور بین اقتصاددانان مطرح شده، این است که چرا کشورهای صاحب درآمدهای نفتی با وجود حجم قابل توجه این درآمدها که در نگاه اول عامل مهمی برای تجهیز منابع سرمایه‌ای به‌شمار می‌آید، از رشد اقتصادی مناسبی برخوردار نیستند. لذا با توجه به اینکه منابع طبیعی به‌طور مستقیم و ذاتاً نمی‌تواند مانع رشد اقتصادی شود، به‌نظر می‌رسد این پدیده از طریق کانال‌هایی مانند نوسانات شدید بازار جهانی نفت، افزایش قیمت نسبی کالاهای غیرتجاری (غیرقابل مبادله) نسبت به کالاهای تجاری (قابل مبادله) و در نتیجه، لطمه خوردن به‌بخش صنایع و کشاورزی، ضعف مهارت‌های شغلی و بی‌توجهی به سرمایه‌ی انسانی، به‌صورت غیرمستقیم موجب بروز برخی انحرافات در عملکرد اقتصادهای متکی بر منابع شده است. طبق نظریه‌ی "نفرین منابع و پارادوکس فراوانی"، متأسفانه این کشورها در مقایسه با کشورهایی که فاقد منابع نفتی هستند، از توسعه و رشد اقتصادی کمتری برخوردار بوده‌اند. وفور منابع نفتی و صادرات آن، موجب بروز برخی آثار منفی بر روند توسعه این‌گونه کشورها شده است که از آنجمله می‌توان به پایین بودن شاخص‌های رفاه اجتماعی، رشد اقتصادی کمتر از انتظار، متنوع نشدن ساختارهای اقتصادی و سطوح بالای فقر و نابرابری اشاره کرد. با این وجود، کشورهایی هم هستند که با داشتن درآمدهای نفتی کلان توانسته‌اند از آثار منفی پدیده‌ی "نفرین منابع" فاصله گرفته و برعکس، موجبات رشد و توسعه‌ی اقتصادی خود را فراهم آورند.

واژگان کلیدی | درآمد، نفت، توسعه، نفرین منابع، کشورهای صادرکننده نفت

مقدمه

منابع طبیعی یکی از مهمترین منابع ثروت ملی در جهان محسوب می‌شوند. شاید در ابتدای امر این‌گونه تصور شود که درآمدهای فراوان حاصل از منابع طبیعی برای یک کشور ایجاد ثروت کرده، پیشرفت اقتصادی و کاهش فقر را به‌دنبال داشته و بنابراین، می‌تواند عاملی مهم در تسریع سرمایه‌گذاری و به‌دنبال آن، رشد اقتصادی آن کشور باشد؛ ضمن آن که بسیاری از اقتصاددانان پیش‌رو در توسعه، نظیر روستوا^۱ و نور کس^۲، بر این باور بودند که منابع طبیعی

از منابع، منافع لازم را برای اقتصاد خود کسب کنند. مهمترین نمونه‌ی تاریخی این رویداد مربوط به قرن ۱۶ و سرریز شدن حجم عظیمی از طلای غارت شده از آمریکا به صندوق حکومت اسپانیا بود. آثار سوئی که این منابع ثروت به‌همراه داشت چنان بود که اسپانیا پس از چهار قرن هنوز نتوانسته است به‌خوبی از عواقب سلسله حوادث و بحرانی که ایجاد شد، نجات یابد. این تعارض میان تئوری و تجربه باعث شد تا تلاش‌های زیادی برای تبیین علل رابطه‌ی منفی میان رشد اقتصادی و فراوانی منابع طبیعی انجام شود.

یکی از الزامات اساسی است. اما مشاهدات تجربی عکس این ادعا را نشان می‌دهد؛ اثر مخرب وابستگی دولت‌ها به درآمد منابع طبیعی سال‌هاست که مورد توجه قرار گرفته است. تجربه نشان می‌دهد که ثروت‌های طبیعی برای شکوفایی و پیشرفت اقتصادی، نه لازم‌اند و نه کافی. کشورهای ثروتمند جهان نظیر هنگ‌کنگ، ژاپن، سنگاپور و سوئیس، ثروت ملی‌شان را از منابع طبیعی به‌دست نیاورده‌اند؛ در واقع، کشورهای غنی از منابع نتوانسته‌اند از فرصت ایجاد شده ناشی از درآمدهای حاصل

*نویسنده‌ی عهده‌دار مکاتبات (Samaane-hoseini@yahoo.com)

۱- آثار منفی وابستگی به منابع طبیعی بر حوزه‌های مختلف توسعه

اقتصاد سیاسی منابع طبیعی دارای ابعاد مختلفی است و در ادبیات مربوطه، طیف مختلفی از توضیحات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و سازمانی در ارتباط با اشکال اقتصادی-اجتماعی «بلای منابع» مطرح شده است. جدا از آثار غیرمستقیمی که در چارچوب منازعات خشونت‌بار و ضعف نهادها مطرح می‌شود، آثار اقتصادی-اجتماعی مستقیم و فور منابع، دست کم جنبه‌ای سه‌لایه دارند: ۱- منابع طبیعی به دیگر بخش‌های قابل تجارت و منابع رشد اقتصادی و توسعه آسیب می‌رساند. ۲- به اقتصاد کشور در برابر شوک‌های خارجی لطمه وارد می‌کند. ۳- منابع طبیعی موجب پی‌گیری سیاست‌های اقتصادی غیرعقلانه می‌گردد.

۱-۱- تضعیف منابع توسعه

به گفته‌ی برخی کارشناسان مسائل توسعه، سرمایه طبیعی سبب طرد سرمایه انسانی می‌شود. جلیفسون^۲ در این باره خاطر نشان کرده است که کشورهای غنی از منابع، از توسعه منابع انسانی خود غفلت می‌کنند؛ زیرا ثروت منابع طبیعی مانع از توجه آن‌ها به این سرمایه می‌شود. به زبانی دقیق‌تر می‌توان گفت، الگوی تخصصی شدن اقتصادهای غنی از منابع، به گونه‌ای است که سبب بی‌توجهی به سرمایه انسانی می‌گردد^[۲].

۱-۲- آسیب‌پذیری در برابر شوک‌های تجاری خارجی

کشورهای غنی از منابع طبیعی، پیوسته از شوک‌های تجاری آسیب می‌بینند؛ برای مثال، اغلب ادعا می‌شود که منابع طبیعی از قانون تقاضا تأثیر می‌پذیرند و بنابراین، بهای نسبی آن‌ها با افزایش یافتن تدریجی درآمدها، کاهش پیدا می‌کند. در نتیجه می‌توان گفت بهای منابع طبیعی در مقایسه با محصولات صنعتی، حساسیت کمتری نسبت به تقاضا دارد؛ بدین معنا که فرضاً با کاهش بهای این منابع، تقاضای مصرف آن‌ها به آسانی افزایش پیدا نمی‌کند. از این رو می‌توان گفت، اقتصادهای متکی به صدور منابع طبیعی

پیوسته در چرخه‌های رونق و رکود می‌افتند^[۱].

۱-۳- پی‌گیری سیاست‌های اقتصادی غیرعقلانه

حتی در صورتی که این گونه اقتصادها با شوک تجاری روبه‌رو نشوند، درآمدهای بادآورده باید به شیوه‌ای معقول مدیریت شوند. احتمالاً سیاست‌گذاری‌های نامناسب در مدیریت این درآمدها در مقایسه با چرخه‌های رونق و رکود، آثار منفی بدتری برجای می‌گذارد. سیاست‌گذاری اشتباه به‌طور معمول سبب افزایش هزینه‌های عمومی در سه عرصه می‌شود: یکی اینکه ممکن است حکومت به این نتیجه برسد که افزایش اشتغال در بخش دولتی راه‌حل مناسبی برای کاهش بیکاری و تسکین نارضایتی عمومی است. دوم اینکه افزایش سرمایه‌گذاری‌های بخش دولتی اغلب با اجرای طرح‌هایی نمودار می‌شود که به لحاظ اقتصادی سوال برانگیزند به‌ویژه اجرای طرح‌های بزرگ و افتخار آفرین که مشکلات ویژه خود را پدید می‌آورند. سوم اینکه حکومت ممکن است با بهره‌گیری از یارانه جایگزینی واردات را برای صنعتی کردن کشور در پیش گیرد^[۱].

بنابراین، کشورهای وابسته به نفت، زمینه‌های فراوانی را برای شکست سیاست‌های توسعه در درون خود دارند. نهادهای عمومی در این کشورها، در مقابله با علائم ناشی از بلای منابع ناتوانند و این امر آن‌ها را در چرخه‌ای معیوب از توسعه قرار می‌دهد که از آن با عنوان "تله محصول اصلی"^۴ یاد می‌شود. در شرایطی که این گونه رژیم‌ها برای حفظ قدرتشان به توزیع منابع روی می‌آورند، این کار کج‌روی‌های اقتصادی را تشدید می‌کند و نتیجه‌ی چنین شرایطی تشدید روند ناکارآمدی سرمایه‌گذاری‌ها و مخالفت با اصلاحات اقتصادی خواهد بود^[۳].

۲- نظریه نفرین منابع

یک سؤال مهم که در سال‌های اخیر به دفعات بین اقتصاددانان مطرح شده است، این است که چرا کشورهای صاحب درآمدهای نفتی با وجود حجم قابل توجه این درآمدها که در نگاه اول عامل مهمی برای تجهیز منابع سرمایه‌ای به‌شمار

می‌آید، از رشد اقتصادی موفق‌تری برخوردار نیستند؟ به‌طور دقیق‌تر می‌توان نشان داد که از بین بیش از ده کشور بزرگ تولیدکننده نفت، به‌غیر از نروژ (که دارای ساختار سیاسی و تاریخی کاملاً متفاوتی با بقیه کشورهاست و البته توانسته به شیوه‌ای متفاوت و معقول درآمدهای نفتی را مدیریت و رشد اقتصادی مناسبی را تجربه کند)، سایر کشورها عموماً با مسائل و مشکلات بزرگی در این خصوص مواجه بوده‌اند. این پرسش که چرا برای اکثر این کشورها، آن ثروت بی‌سابقه و سهل‌الوصول نه به بهروزی و سعادت بلکه به شوریختی و فلاکت انجامید، پرسش بسیار مهمی است^[۵].

این ادبیات که در کشورهای نفت‌خیز حجم گسترده‌ای از مطالعات را به‌خود اختصاص داده به پدیده‌ی "نفرین منابع" شهرت یافته است. عبارت "نفرین منابع"^۵ اولین بار توسط اقتصاددان مشهور انگلیسی و صاحب‌نظر، ریچارد آوتی در سال ۱۹۹۳ به کار گرفته شد. ادبیات نفرین منابع به بررسی علل ناکامی کشورهای برخوردار از این مواهب در توسعه اقتصادی و به‌خصوص شکست آن‌ها در پایه‌گذاری یک رشد مستمر و مناسب اقتصادی می‌پردازد. بانک جهانی، استفاده اثرگذار از درآمدهای نفتی را به‌عنوان بزرگ‌ترین چالش کشورهای در حال توسعه‌ی صادرکننده نفت‌خام برشمرده است. در کشور مانیز، نفت به‌عنوان یکی از مهم‌ترین منابع طبیعی، نقش بسزائی در دگرگونی‌های اقتصادی و سیاسی در قرن حاضر داشته است؛ از یک سو، درآمدهای نفتی یک منبع عمده‌ی درآمد برای دولت بوده و از سوی دیگر، اهمیت این ماده‌ی حیاتی برای اقتصاد کشور موجب شده تا بر بسیاری از معادلات سیاسی ایران تأثیرگذار باشد.

اصطلاح دیگری که در این مقوله به کار گرفته می‌شود، "پارادوکس فراوانی"^۶ است. ایده "پارادوکس فراوانی" را به کارل (۱۹۹۷) نسبت می‌دهند که کشورهای ونزوئلا، ایران، نیجریه، الجزایر و اندونزی را در دوره حد واسط دو اوج قیمت نفت در دهه هفتاد مورد بررسی قرار داد. به گفته او، کشورهای صادرکننده نفت و یا دیگر منابع طبیعی از یک پارادوکس فراوانی رنج

می‌برند. خوآن پابلو آلفونسو^۷، بنیان‌گذار سازمان اوپک نیز بر این باور بود که کشورهای نفت‌خیز در "نجاستی شیطانی"^۸ غرق شده‌اند. امروزه کشورهای تولیدکننده نفت، واقعیتی دردناک را به نمایش می‌گذارند. کشورهایی که زندگی روزمره‌شان به نفت وابستگی پیدا کرده، از بیش‌ترین مشکلات اقتصادی رنج می‌برند. در ضمن، اقتدار گراترین و پُرمنازعه‌ترین کشورهای جهان را نیز باید در میان کشورهای تولیدکننده نفت پیدا کرد [۵].

۱-۲- مفهوم نفرین منابع

هواداران ایده نفرین منابع براین باورند که صادرات نفت در خلال چهل سال گذشته عموماً آثاری منفی بر روند توسعه برجای گذاشته است که از آنجمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: رشد اقتصادی کمتر از انتظار، متنوع نشدن ساختارهای اقتصادی، پایین بودن شاخص‌های رفاه اجتماعی، سطوح بالای فقر و نابرابری، آثار مخرب زیست‌محیطی در سطوح محلی، فساد افسار گسیخته، اداره و حکمرانی نامناسب، شاخص‌های بالای منازعه و جنگ. همچنین، زمانی که این گونه کشورها، با کشورهای متکی به صادرات محصولات کشاورزی مقایسه شوند، مشاهده می‌شود که کشورهای صادرکننده مواد معدنی و نفت، از فقر غیر معمول، ضعف بهداشت عمومی، سوء تغذیه، نرخ‌های بالای مرگ و میر نوزادان، سطح پایین امید به زندگی وضعف عملکرد نظام آموزشی رنج می‌برند. مشاهده این پیامدها در کشورهای صادرکننده نفت، با در نظر گرفتن درآمدهای فراوانی که از محل صدور نفت به دست می‌آید، حیرت‌آور است. البته این آثار منفی بیش‌تر در کشورهای پرجمعیت دارای منابع طبیعی غنی در آفریقا که درآمد سرانه آن‌ها پایین است، مشاهده می‌شود. کشورهای صادرکننده نفت، به واسطه سرشت پُر نوسان بازار، اغلب کاهش ناگهانی درآمد سرانه و کاهش شدید رشد اقتصادی خود را تجربه می‌کنند. در عین حال، بسیاری از دیگر کشورها، همچون الجزایر، آنگولا، کنگو، اکوادور، گابن، ایران، عراق، کویت، لیبی، قطر و... به سطح درآمدی

یک محدودده کوچک جغرافیایی و یا اقتصادی، استخراج می‌شوند که برای نمونه می‌توان به نفت یا مواد معدنی اشاره کرد. در واقع، کشورهای متکی به صادرات این نوع از منابع طبیعی، کمترین رشد اقتصادی را تجربه کرده‌اند و این، در حالی است که ظرفیت بالایی در زمینه سرمایه‌گذاری و واردات دارند.

۲-۲- دلایل بالای منابع

هواداران ایده بالای منابع درباره علل عملکرد بد اقتصادی در کشورهای متکی به صادرات نفت و مواد معدنی توضیحات مختلفی ارائه می‌کنند. البته این توضیحات قاعده‌ای تمام‌عیار را بیان نمی‌کنند. در عین حال، به گفته این کارشناسان، ترکیبی از عوامل زیر سبب می‌شود صادرکنندگان نفت، در دستیابی به رشد اقتصادی واقعی ناکام شوند. این عوامل عبارتند از:

۲-۲-۱- نوسان قیمت

بازار جهانی نفت، پُر نوسان‌ترین بازار جهان به‌شمار می‌رود و چرخش‌های ناگهانی در بازار و در پی آن، به وجود آمدن چرخه‌های رونق و رکود اقتصادی، شرایطی را فراهم می‌کند که مدیریت کردن آن برای سیاست‌گذاران بسیار دشوار است. نوسان قیمت‌ها، اثر منفی شدیدی بر نظم و سامان‌دهی بودجه و کنترل امور مالی دولت برجای می‌گذارد و در عین حال، برنامه‌ریزی‌های دولت را مختل می‌کند. نوسان قیمت‌ها همچنین، بر سرمایه‌گذاری موثر، توزیع مناسب درآمدها و مبارزه با فقر، آثاری منفی برجای می‌گذارد [۳].

۲-۲-۲- پدیده بیماری هلندی^۹

در اوایل دهه ۱۹۶۰ میلادی، منابع گازی فراوانی در منطقه اشلاخترن هلند کشف و با افزایش صادرات این منابع، درآمدهای ارزی زیادی نصیب این کشور شد. در نتیجه، افزایش ارزش واقعی پول ملی این کشور را به دنبال داشت. از طرف دیگر، افزایش قیمت نسبی کالاهای غیرتجاری (غیرقابل مبادله) به کالاهای تجاری (قابل مبادله)، باعث انتقال عوامل تولید از جمله نیروی کار و مدیریت از بخش صنعت به

دهه ۱۹۷۰ و اوایل ۱۹۸۰، عقب‌گرد کرده‌اند. البته این بحث به دوره پیش از افزایش بهای نفت در چندسال اخیر باز می‌گردد. پس از سال ۲۰۰۳ در آمد اکثر این کشورها به سبب افزایش شدید بهای نفت دوباره بهبود یافته است [۳].

بلا یا نفرین منابع، بدین معنا نیست که ادعا شود و فور منابع، همواره و به شکلی گریزناپذیر، آثاری منفی بر رشد اقتصادی و توسعه برجای می‌گذارد، بلکه برعکس، نمونه‌های تاریخی مهمی را می‌توان پیدا کرد که در آن، توسعه با اتکا به منابع طبیعی رخ داده است. از آنجمله می‌توان به ایالات متحده اشاره کرد که هنگامی که در تولیدات صنعتی گوی سبقت را از دیگر کشورها رُبود، عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد معدنی جهان را نیز به خود اختصاص داده بود. کانادا، استرالیا، شیلی و نروژ نیز نمونه‌های دیگری از توسعه متکی بر منابع طبیعی هستند. مفهوم بالای منابع، صرف مالکیت بر نفت و یا دیگر مواد معدنی نیست، بلکه این مفهوم درباره کشورهایی مطرح است که اتکای همه‌جانبه‌ای به درآمدهای نفتی دارند. این میزان اتکا را عموماً با سهم صادرات نفت در مقایسه با کل صادرات (معمولاً سهم ۶۰ تا ۹۵ درصدی صادرات) یا نسبت صادرات نفت و گاز به تولید ناخالص داخلی یک کشور می‌سنجند. همچنین، بالای منابع، بدین معنا نیست که ادعا شود اگر صادرکنندگان نفت و مواد معدنی، منابع طبیعی کمتری داشتند، از وضعیت بهتری برخوردار بودند. برای مثال نمی‌توان گفت هائیتی که منابع طبیعی چندانی ندارد، از وضع بهتری در مقایسه با ونزوئلا بهره‌مند است. آن چیزی که در اینجا اهمیت دارد، ویژگی ذاتی این منابع طبیعی نیست، بلکه چگونگی توزیع و مصرف ثروتی است که از صدور آن به دست می‌آید [۳].

بالای منابع نشان داده است که کشورهای در حال توسعه‌ی غنی از منابع طبیعی، در مقایسه با کشورهای هم‌قطار فاقد این منابع، عملکرد اقتصادی بدتری داشته‌اند. البته همه انواع منابع طبیعی، آثار یکسانی در بر ندارند؛ کشورهایی که به صادرات منابع طبیعی متمرکز^۹ اتکا دارند، رشد اقتصادی کمتری را آزموده‌اند. مقصود از منابع طبیعی متمرکز، آن دسته از منابع است که از

بخش خدمات و ساختمان‌سازی شد. این انتقال باعث شد صنایع اصلی و مهم این کشور طی ۱۰ تا ۱۵ سال از بین رفته و قدرت رقابت خود را در سطح بین‌المللی از دست بدهند. در همین اثناء، مقاله‌ای تحت عنوان "بیماری هلندی" در نشریه اکونومیست توسط یک اقتصاددان هلندی به نام لرد کان منتشر گردید. پدیده‌ی بیماری هلندی، این وضعیت را توضیح می‌دهد که اگر در یک تقسیم‌بندی، اقتصاد را به سه بخش نفت، تولید کالاها و غیرقابل مبادله در سطح بین‌المللی و تولید کالاها و غیرقابل مبادله در سطح بین‌المللی (که عمدتاً ساختمان و مسکن را شامل می‌شود) تقسیم کنیم، به دنبال بالا رفتن قیمت نفت و بعد از یک وقفه‌ی زمانی، تولید کالاها و غیرقابل مبادله (در سطح بین‌المللی) لطمه خورده و سرمایه‌های کشور به بخش کالاها و غیرقابل مبادله منتقل می‌شود. در نتیجه، افزایش قیمت‌ها در این بخش را به دنبال خواهد داشت. خطری که اقتصادهای دارای منابع طبیعی را تهدید می‌کند این است که با افزایش درآمدهای ارزی حاصل از فروش این منابع، در کوتاه مدت، نرخ مبادله پول داخلی شدیداً ترقی می‌کند (کاهش نرخ ارز) و این امر، موجب گسترش واردات و آسیب‌های جدی به صنعت و کشاورزی می‌شود. در نهایت، این آسیب‌ها به مهارت‌های مدیریتی و اشتغال نیروی کار منتقل می‌گردد. افزایش غیرمنتظره درآمدهای نفتی، موجب افزایش مخارج دولت و تقاضای داخلی می‌شود و این امر نیز، موجب افزایش سطح دستمزدها، قیمت‌ها، واردات کالاها و پدیده واسطه‌گری و در نهایت، تخصیص مجدد و ناکارای منابع به سمت فعالیت‌های غیرتولیدی می‌شود. سیاست‌گذاران در واکنش به این شرایط، به برنامه‌ها و سیاست‌های حمایت از بخش‌های اقتصادی داخلی روی می‌آورند تا از این راه به فعالیت‌هایی که به شکلی فزاینده حالتی غیر رقابتی به خود می‌گیرند، استمرار بخشند. هزینه مالی اجرای این گونه سیاست‌های حمایتی نیز به دوش نفت گذاشته می‌شود. در شرایطی که بخش‌های کشاورزی و تولیدات صنعتی کشور،

به منابع مالی تأمین شده از بخش نفت وابسته می‌شوند، وابستگی کلی اقتصاد کشور به نفت بیش‌تر می‌شود و همین امر، انگیزه‌های لازم برای بهره‌گیری موثرتر از منابع سرمایه را از بین می‌برد. در طول زمان، این وضعیت می‌تواند به کاهش دائمی توان رقابتی اقتصاد کشور منجر شود.

۲-۳- ضعف مهارت‌های شغلی و تشدید نابرابری

صنعت نفت یک صنعت سرمایه‌بر است و لذا، میزان ایجاد اشتغال در آن در مقایسه با دیگر صنایع کمتر و نیازمند سرمایه‌گذاری سرانه بالاتری برای ایجاد هر شغل است. مهارت‌های موردنیاز در مشاغل که صنعت نفت ایجاد می‌کند، به گونه‌ای نیست که افراد بی‌کار در کشورهای صادرکننده نفت بتوانند آن را ارائه کنند. در بعضی از کشورهای صادرکننده نفت، اداره کنندگان صنعت نفت به جای جذب این افراد، یا گروهی را برای آموزش به خارج از کشور می‌فرستند و یا کارگران خارجی را به کار می‌گیرند. به این ترتیب، کشورهای صادرکننده نفت از مزایای حاصل از "فراگیری در مرحله انجام کار" محروم می‌شوند. این فراگیری، هسته اصلی توسعه اقتصادی را تشکیل می‌دهد. این وضعیت را می‌توان با شرایط کشورهایی که منابع طبیعی چندانی ندارند، مقایسه کرد؛ در این گونه کشورها، به‌ویژه در بخش تولیدات صنعتی، تقاضای فراوانی برای آموزش نیروی کار ایجاد می‌شود. در چنین شرایطی، مهارت‌های شغلی، سریع‌تر فراگرفته می‌شود و به همین علت، نابرابری شدید در ثروت نیز کمتر رواج می‌یابد. نرخ رشد اقتصادی، عموماً از راه افزایش بهره‌وری فعالیت‌های اقتصادی، بالا می‌رود و در این زمینه، پول‌های حاصل از صادرات نفت، نقش چندانی ایفا نمی‌کنند. اتکاب به درآمدهای نفتی در کشورهای عمده صادرکننده نفت، آثار منفی نمایانی به جا گذاشته است.

۲-۴- محصور شدن بخش نفت و مشکل مالیات از آنجایی که طرح‌های نفتی در بسیاری

از کشورها، عموماً طرح‌هایی بسیار بزرگ و سرمایه‌بر هستند و طرف‌های خارجی، آن‌ها را اجرا می‌کنند، پیوندهای ثمربخش چندانی میان اجرای این گونه طرح‌ها با دیگر بخش‌های اقتصاد برقرار نمی‌شود. درآمدهای حاصل از استخراج نفت، به خزانه دولت واریز می‌گردد. این درآمدها ممکن است در قالب بهره مالکانه یا رانت پرداخت شده از جانب شرکت‌های نفتی خارجی باشد و یا به صورت مالیات‌ها و سودهایی باشد که از شرکت‌های نفتی دولتی به دست می‌آید. این ترتیبات، انگیزه لازم برای ایجاد نظام‌های مالیاتی جدا از بخش نفت را در دولت از بین می‌برد و وابستگی شدیدتر به نفت را به همراه دارد.

۳- ضعف شواهد تجربی نظریه "بلای منابع"

هر چند که احتمال اثرگذاری منفی و فور منابع از اثرگذاری مثبت آن بیش‌تر به نظر می‌رسد، اما برخی مطالعات عکس این نتایج را نشان می‌دهد؛ برای نمونه، کشوری که در مورد سیاست‌های نفتی بسیار کارآمد عمل کرده و با عملکرد صحیح خود نشان داده که می‌توان از درآمدهای نفتی به نحو شایسته در جهت رشد و توسعه اقتصادی استفاده کرد، نروژ است که می‌تواند بهترین الگو برای سایر کشورهای صاحب منابع نفتی باشد؛ نروژ را می‌توان به‌عنوان اولین کشوری دانست که با عملکرد خود، نظریه نفرین منابع را رد کرد و نشان داد که چگونه می‌توان با استفاده صحیح و مدیریت درآمدهای نفتی، توسعه‌ای پایدار را در یک کشور رقم زد. چهل سال پیش اولین چاه نفتی نروژ در فلات قاره، در دریای شمال به نفت رسید. اما امروز، نروژ دارای یکی از بالاترین درآمدهای سرانه دنیاست. در نروژ، دانشگاه و بیمارستان برای تمامی شهروندان رایگان است. در مقابل، مالیات‌ها تمام و کمال و با انضباط خاصی اخذ می‌شود. در حقیقت، توزیع درآمد در نروژ بسیار متعادل و از این لحاظ یکی از عادلانه‌ترین کشورهاست. اما با آنکه بسیاری از خدمات رایگان است، نروژ منابع نفت خود را هدر نمی‌دهد. نروژی‌ها جزو بزرگ‌ترین مصرف‌کننده‌های انرژی در سراسر

دنیابه صورت سرانه هستند، ولی نرخ‌های انرژی در این کشور طوری تعیین شده‌اند که مردم را به انضباط در مصرف تشویق کرده و آن‌ها را از حیث و میل بر حذر می‌دارد. به علاوه، نروژ تنها ۵ درصد نفت و ۷ درصد گاز تولیدی خود را مصرف کرده و بقیه را به خارج صادر می‌کند. نروژ به عنوان هفتمین تولیدکننده نفت در جهان روزانه بیش از دو میلیون بشکه نفت تولید می‌کند که تنها ۲۰۰ هزار بشکه‌ی آن را مصرف و مابقی را صادر می‌نماید. به راستی، نروژ چگونه به چنین شرایط مناسب رشد اقتصادی، رفاه، عدالت اجتماعی و امنیت داخلی و بین‌المللی دست یافته است؟ یک ذهنیت واحد و مشخص و یک هدف والا در بین نمایندگان پارلمان، وزرای نفت و دارایی و سایر وزارتخانه‌ها، سازمان‌های مدیریت و نظارت بر نفت، بانک مرکزی و غیره وجود دارد و آن اینک: "نفت متعلق به مردم نروژ است و باید برای آن‌ها - حاضرین و آیندگان - صرف و مدیریت شود و ارزش حال و آینده‌ی آن نیز به حداکثر برسد." صنعت نفت و گاز نروژ، مدیریت منابع حاصل از آن، نظارت، ایمنی، مدیریت منابع مالی، مدیریت سهم دولت، مدیریت شرکت‌های دولتی، خطوط لوله و... در بین وزارتخانه‌ها و نهادهای منضبط دولتی پخش، تفکیک و توزیع شده‌اند. پارلمان، وزارت نفت، وزارت دارایی، وزارت بازرگانی، صنایع و نهادها و شرکت‌های مستقل و دولتی مشترکاً مدیریت نفت و گاز و منافع و منابع آن را به صورتی غیر متمرکز - و البته دمکراتیک و مردمی تر - به عهده دارند. نروژ دارای پیشرفته‌ترین سیستم شفافیت و پاسخ‌گویی در مدیریت درآمد حاصل از منابع هیدروکربن است. این کشور بهترین الگو برای آن دسته کشورهایایی است که مشتاق به اجتناب از بروز اشتباه در توسعه منابع و درآمدهای نفتی هستند. با آنکه صنعت نفت نروژ باعث رشد اقتصادی بی‌نظیر، شکوفایی سایر بخش‌های اقتصادی، اشتغال‌زایی مستقیم و غیرمستقیم و بهبود بی‌سابقه نظام تأمین اجتماعی، پاکیزگی محیط زیست، امنیت و سایر کیفیت‌های مادی و معنوی شده

است و با آنکه تنها ۳۰ درصد ذخایر نفت و گاز استخراج شده‌اند (هنوز ۷۰ درصد در زیرزمین هستند)، سیاست نروژ آن است که به تدریج از فعالیت صنعت نفت خود بکاهد. امروزه نروژ یکی از کشورهای ثروتمند دنیاست که عمده ثروت خود را مدیون کشف منابع سرشار نفت و گاز در دریای شمال است. این منابع عظیم انرژی که از سال ۱۹۶۹ میلادی کشف شدند و به تدریج این روند با کشف میدان‌های متعدد نفتی و گازی دیگر تداوم یافت، ثروت باورنکردنی‌ای برای جمعیت ۵ میلیونی نروژ به ارمغان آورد که شاید فکرش هم تا آن زمان برای نروژی‌ها کمتر از رویا نبود. اما این واقعه به این معنا هم نیست که کشور نروژ از سود حاصل از فروش نفت خام یا گاز به ثروت هنگفت امروزی خود رسیده است و یا با صادرات منابع طبیعی خود به سایر کشورها در حال اداره امور کشور است. هر چند گفته شده منابع نفتی نروژ تا چهل سال آینده به اتمام می‌رسد، اما دولت برنامه‌هایی را در دست اجرا دارد تا ضمن کاهش تولید با استفاده از فن آوری‌های جدید، استخراج نفت را تا صد سال آینده ادامه دهد. نکته جالب آن است که عدم وابستگی صنعت این کشور به درآمدهای صرفاً نفتی از اوایل دهه نود میلادی شکل واقعی به خود گرفته است و تا قبل از آن، صادرات عمده نروژ بر اساس نفت و گاز بوده است. این نشان می‌دهد که در اوایل دهه نود میلادی، یک مدیریت درست و یک برنامه‌ریزی بلندمدت برای حفظ ثروت‌های طبیعی نروژ و ذخیره‌سازی آن برای آینده مهندسی شده است. در یک برهه زمانی، دولت نروژ به دلیل افزایش قیمت نفت و کسب درآمد فراوان، اقدام به اجرای یک سری برنامه‌های اقتصادی پرهزینه کرد اما با کاهش قیمت نفت و محقق نشدن شرایط پیش‌بینی شده، این دولت با بالاترین میزان بدهی در طول تاریخ این کشور، یعنی ۵۰ درصد از تولید ناخالص ملی مواجه شد. بنابراین، با نزول قیمت‌ها، دولت نروژ تصمیم گرفت برای کاهش وابستگی اقتصاد خود به نوسانات قیمت نفت، محدودیت‌هایی را در نحوه هزینه درآمدهای نفتی وضع کند. این امر

موجب شد تا پارلمان نروژ در سال ۱۹۹۰ میلادی تشکیل "صندوق ذخیره ارزی" را به تصویب برساند. از آن زمان تا کنون، این صندوق توانسته موجب تحول بزرگی در اقتصاد نروژ شود. اما این صندوق ذخیره ارزی چگونه مدیریت می‌شود؟ مدیریت صندوق در ابتدا بر عهده وزارت دارایی قرار گرفت اما از اکتبر ۱۹۹۷ میلادی، وزارت دارایی نروژ مسئولیت مدیریت عملیاتی صندوق دولتی نفت را به "بانک مرکزی نروژ" واگذار کرد. بر اساس قانون، وجوه صندوق در اسناد مالی خارجی اوراق قرضه، سهام شرکت‌ها، اسناد بازار مالی و اوراق بهادار سرمایه‌گذاری می‌شود و اعمال تغییرات اساسی در صندوق باید در پارلمان کشور به بحث و بررسی گذاشته شود. نروژی‌ها تمامی درآمدهای حاصل از فروش نفت و گاز خود را به حساب مزبور واریز می‌کنند و به هیچ وجه حق برداشت از اصل آن را ندارند و برداشت از آن فقط جهت سرمایه‌گذاری در خارج از نروژ مجاز است، در حالی که در ایران درآمدهای احتمالی مازاد بر سقف درآمدهای پیش‌بینی شده در بودجه سالانه به حساب ذخیره ارزی واریز می‌شود و هر گاه درآمدهای دولت از محل فروش نفت از مقدار پیش‌بینی شده در بودجه کمتر شود، دولت حق دارد مابه‌التفاوت را از صندوق مزبور برداشت کند.

جنبه مهم دیگر این سیاست، استفاده از صندوق ذخیره ارزی به منظور ایجاد انگیزه برای سرمایه‌گذارانی است که در توسعه میدان‌های نفتی فعالیت می‌کنند. نروژ توانسته با تشویق این گونه سرمایه‌گذاران تلاش آن‌ها را برای به کار بردن آخرین فناوری روز دنیا و ابداع روش‌های جدید جهت افزایش هرچه بیشتر ضریب بازیافت میدان‌های نفتی دو چندان کند. از این طریق بازیافت نفت در برخی از میدان‌های نروژ به حدود ۷۰ درصد رسیده است، در حالی که این رقم برای اکثر مخازن ما در ایران حداکثر ۳۰ درصد است. به عبارت دیگر، نروژی‌ها توانسته‌اند از یک میدان نفتی بیش از دو برابر نفتی که در سایر مناطق دنیا استخراج می‌شود، برداشت کنند.

نتیجه‌گیری

۱- در بحث درباره "بلای منابع"، بر جنبه‌های منفی آثار منابع طبیعی تأکید می‌شود. در عین حال، به آثار مثبت این منابع توجهی نشده است، در حالی که لازم است نگرشی معقول و متوازن در بررسی این مسأله اتخاذ شود. بسیاری از هواداران نظریه بلای منابع ادعا می‌کنند که کشورهای دارای منابع طبیعی فراوان در صورت نداشتن این منابع، عملکرد بهتری در مقوله توسعه از خود نشان می‌دادند در حالی که در این شیوه‌ی بحث، به بخشی از ابعاد این مسأله توجه نمی‌شود؛ فرضاً به این مسأله کمتر توجه شده است که آیا کشورهای نفت‌خیزی همچون بوتسوانا و گابن در صورت نداشتن این ذخایر وضع بهتری داشتند؟ آیا برای کشوری همچون چاد بدون اتکا به ثروت نفت چشم‌انداز واقع‌بینانه‌ای برای توسعه وجود دارد؟ در هر گونه تحلیل درباره آثار بلای منابع، باید از جنبه‌های مختلف موضوع را بررسی کرد. در مقابل، ثروت منابع در کشورهای پرجمعیت آثار مثبت کمتری بر جای گذاشته است زیرا این

کشورها همچنان از ضعف زیربنایی اقتصادی، عدم وجود صنایع مستقل و تولیدکننده کالاهای ضروری و به‌ویژه کمبود نیروهای متخصص در زمینه‌های مختلف رنج می‌برند. نحوه مصرف درآمدهای نفتی در این کشورها به گونه‌ای است که زمینه‌های مصرف و به تدریج وابستگی به صدور نفت فراهم شده تا جایی که هر گونه کاهشی در قیمت نفت خام می‌تواند کشورهای مذکور را دچار بحران اقتصادی نماید. بنابراین، ملاحظه می‌شود که ایجاد توسعه اقتصادی نیازمند وجود عوامل متعددی است که سرمایه، تنها یکی از عوامل اقتصادی را تشکیل می‌دهد. ساختار این کشورها به گونه‌ای است که همچنان متکی به درآمدهای صدور نفت خود هستند و برای به‌دست آوردن فناوری لازم، به سرمایه خارجی نیازمندند. به عبارت دیگر، دلیل وابستگی بیش از حد این کشورها در ازای درآمدهای نفتی خود، عبارت خواهد بود از کالاهای اولیه- ماشین‌آلات- مصنوعات- وسایل حمل و نقل- مواد کشاورزی و غذایی. علی‌رغم اینکه درآمدهای نفت باید در راستای

پیشبرد برنامه توسعه به این کشورها کمک کند، به دلیل وجود شکاف عظیم در تراز پرداخت‌های خارجی، بابت واردات مجبور به اخذ وام‌های سنگین خارجی می‌شوند که پرداخت این دیون خود مشکل دیگری است.

۲- منابع طبیعی از مهم‌ترین عوامل ثروت ملی یک کشور می‌باشند. اما چنانچه برای استفاده درست و بهینه از این منابع و درآمدهای آن برنامه‌ریزی درستی به‌عمل نیاید، ممکن است این منابع به جای آنکه در جهت پیشرفت جامعه به کار گرفته شوند، برعکس عمل کرده و جامعه را دچار رکود و فقر و به عبارت دیگر، دچار مشکلات اساسی نمایند. کشور نروژ نمونه بارز استفاده بهینه و صحیح از درآمدهای نفتی در جهت رشد و توسعه و پیشرفت کشور می‌باشد.

در نهایت، لازم است کشورهای نفت‌خیز بیش از پیش در آمد حاصل از نفت را در مسیر سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی، افزایش سرمایه ملی، افزایش امنیت ملی، صنعت، سازندگی و... صرف نمایند تا منجر به صنعتی شدن و توسعه آن‌ها گردد. ■

پانویس‌ها

1. Rostow

2. Nurkse

3. Gylfason

4. Staple trap

5. Resource Curse Phenomena

6. Paradox of plenty

7. Juan Pablo Perez Alfonzo

8. Devil's excrement

9. Point source natural resources

10. Dutch Disease

منابع

- [1] Basedau, Matthias, Context Matters, Rethinking the Resource Curse in Sub-Saharan Africa, German Overseas Institute, Working Papers, No1, at (www.dieide / working papers (, 2005
- [2] Deaton, Angus and Larique, Guy, A Model of Commodity Prices After Sir Arthur Lewis, Journal of Development Economic, , Vol. 71, 2003
- [3] Terry Lynn, Karl, Understanding the Resource Curse, in Governing Oil, A reporter's Guide to Energy and Development, Revenue Watch Open Society Institute, New York, 2005
- [4] Gylfason, Thormaldur, Natural Resources, Education, and Economic Development, Institute of Economic Studies, Printed at: www.foes. hi.is/publication/wp/woo10.pdf, 2000
- [5] ابراهیمی، محسن، سالاریان، محمد، بررسی پدیده نفرین منابع طبیعی در کشورهای صادرکننده نفت و تاثیر حضور در اوپک بر رشد اقتصادی کشورهای عضو آن، دوره ۶، شماره ۱، فصلنامه اقتصاد مقداری، ۱۳۸۸.
- [6] جلیلی زاده، علی، نفت و تاثیر آن در توسعه سیاسی و اقتصادی کشورهای حوزه

- خلیج فارس، استاد راهنما: میرطیب موسوی، استاد مشاور: سعید تائب، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، ۱۳۸۰.
- [7] مقداری، آزاده، اثر رونق درآمدهای نفتی بر اقتصاد کشورهای صادرکننده نفت، استاد راهنما: شهریار نصیبیان، استاد مشاور: علی اصغر نیاکنایی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، ۱۳۸۹.
- [8] معینی، سهیل، نقش دولت‌های نفتی در عدم توسعه یافتگی کشورهای خاورمیانه، استاد راهنما: جناب آقای دکتر سعید تائب، استاد مشاور: جناب آقای دکتر ارسلان قربانی، دانشگاه آزاد واحد تهران مرکز، ۱۳۸۰.
- [9] موسوی، میرطیب، امینی، علیرضا، نفت (سیاست-اقتصاد)، چاپ اول، انتشارات خط سوم، ۱۳۷۹.
- [10] موسوی، میرطیب، مسایل سیاسی اقتصادی جهانی نفت، چاپ اول، تهران، نشر مردم سالاری، ۱۳۸۴.
- [11] میرترابی، سعید، نفت سیاست و دموکراسی، چاپ اول، تهران، نشر قومس، ۱۳۸۷.
- [12] میر، جلال، مباحث اساسی اقتصاد توسعه، مترجم: غلامرضا آزاد ارمکی، چاپ اول، تهران، انتشارات نی، ۱۳۷۸.